

فرزانه روزگار*

محمد علی مهدوی راد

دوش از عارفی پرسیدم
کای ز تو مشکلات دهر آسان
کیست امروز سید فضلا؟
گفت: سید محمد فرزانه
استاد جلال الدین همایی

خراسان سرزمین دیرپای و ارجمند ایران در علم و تمدن، فرهنگ و اندیشه، همواره بلندآوازه بوده است و پرشکوه. از روزگاری که خورشید اسلام بر آن تابید، در مدتی اندک زوایای آن دیار به نور حق روشن شد و تمامی آن را سپیدی فراگرفت.

* استاد احمد احمدی بیرجندی در مقاله ای، به دقت و استوارنگاری استاد علامه سید محمد فرزانه پرداخته اند که در همین شماره می خوانید، دوستان چنان روا دیدند که درباره آن دانشی مرد خطه عالم خیز خراسان، اندکی به تفصیل سخن رود و گوشه هایی از شخصیت آن بزرگوار نموده شود؛ نگارش مطلبی کوتاه در این زمینه به این بنده وانهاده شد و نتیجه آن، این صفحات است که می بینید، از استاد ارجمند حضرت احمدی بیرجندی سپاسگزارم که زمینه نگارش این مطلب را فراهم آورد و فکر و قلم را زمانی (گرچه کوتاه) با یاد آن پاکیزه خوی استواراندیش مشغول داشت. یاد عالمان، ارجمند است و شکوهمند و خاطره والای آنان شیرین است و پندآموز:

سائلی را گفت آن پیسر کهن	چند از مردان حق گسویی سخن
گفت خوش آید زبان را بر دوام	تا بگوید حرف ایشان را مدام
گر نیم زیشان از ایشان گفته ام	خوشدم کاین قصه از جان گفته ام
گر ندارم از شکر جز نام بهر	این بسی بهتر که اندر کام زهر

اما از آن روزگار که سرزمین خراسان این نیکبختی را یافت تا بدن پاک هشتمین اختر تابناک ولایت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) را در آغوش کشد، آن دیار یکسر غرق در نور شد و سرزمین خراسان «خورشیدسان» گردید، بدین سان اسلام در آن دیار بگسترده و دانش و معرفت نیز هرچه بیش تر دامن گشود.

تاریخ خراسان آکنده است از یاد و نام عالمان بسیاری که در حوزه فرهنگ اسلامی بالیده و رشد کرده اند و در درازنای سده ها در ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی صدها اثر سامان داده و میراث جاویدان مکتوب اسلامی را بدان ها شکوه و اعتلا بخشیده اند.

علامه عالی قدر، محقق ژرف نگر و زاهد استواراندیش روزگار اخیر، سید محمد فرزانه تهامی بیرجندی یکی از نوادر خراسان و نمونه ای والا از سلف صالح این دیار است که در این نگاهشته کوتاه به گوشه هایی از شخصیت ارجمند وی پرداخته ایم.

ولادت و تحصیل

سید محمد فرزانه در خاندانی علوی تبار، با پیشینه ای از دانش و تقوی، در قریه «سندادان» به سال ۱۲۷۳ ش، دیده به جهان گشود. او در کودکی پدر را از دست داد، اما مادر با فضیلت و هوشمند او چیزی، در تربیت و رشد و کمالش فروگذار نکرد. فرزانه به علت استعداد شگرف، ذکاوت ستودنی و قدرت درک بی مانندی که داشت، روزگار تحصیل را در بیرجند و مشهد پشت سر نهاد و با مطالعات پی گیر و ژرف نگریمهای مداوم در متون کهن و پژوهش های نو، به قله رفیع دانش دست یافت و در بسیاری از مسایل و مباحث دینی و فرهنگی به جایگاه صاحب نظری استواراندیش فراز آمد.

روانشاد دکتر محمد اسماعیل رضوانی که سال ها از خرمن دانش آن بزرگوار خوشه چیده است در بخشی از نگاهشته ارجمند خود درباره چیرگی استاد، به تاریخ و ادب عربی، می نویسد:

علاوه بر فقه اللغه، مراسم و آداب و عاداتی را که عرب ها در آن روزگار داشتند، به خوبی می دانست، یعنی تاریخ سیاسی و اجتماعی عرب را در حد کمال مطالعه کرده بود، این است که در ترجمه جان دارترین متون و مشکل ترین اشعار شعرا دچار اشکال نمی شد و حتی توفقی و تردیدی هم نمی کرد^۱.

استاد علامه پس از روزگاری، در تهران اقامت گزید و دیری نپایید که چونان

خورشیدی درخشید و به سان درختی پربرگ و بار، برآمد و در سایه اش خیل مشتاقان را آرامش بخشید. کسانی چون روانشاد مجتبی مینوی که کم تر به دانشوری کسی باور می داشتند و به فضل و فضیلت کسی خستو می شدند، وی را «علامه» خطاب می کردند.^۲

وی در یاد و نامی از آن بزرگوار سخن را بدین سان آغاز کرده است:

یک دهان خواهم به پهنای فلک تا بگویم وصف آن رشک ملک

و بدین گونه ادامه داده است:

مرحوم سید محمد فرزاد بیرجندی در عالم علم و ادب، درختی کهنسال و سایه افکن بود که در سایه اش گروهی آرام گرفته بودند و از آن به راحت و آسایش می رسیدند و استحقاق و استعداد آن را داشت که چندین هزار تن دیگر در سایه اش بیاسایند.^۳

گستره دانش، عمق اطلاعات، دقت بی نظیر، تتبع کم مانند، نظر صائب وی را همگان باور داشتند و به قطع بر این باور بودند که فرزاد کم مانند و کم نظیر است؛ از این روی یکی از دانشوران آگاه در سال های پایانی عمر او نوشت:

فرزاد یکی از افراد معدودی است که چون بروند، دیگر جانشین نخواهند داشت.^۴

خلق و خوی

علامه سید محمد فرزاد، انسانی با فضیلت بود. حجب و حیا، شرم و آزر، سخاوت و دریادلی، پاکیزه خویی و مناعت طبع، مهربانی و شاگردپروری از جمله ویژگی های زندگانی او بود. روانشاد مجتبی مینوی در بخش دیگری از مقاله یاد شده نوشته اند:

آنچه از دوستان درباره فرزاد فرا گرفته ام، این است که وی از آن مردان فیاض کم نظیر عالم بود که در حق ایشان گفته اند: «کبر و ناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست» همین که کسی از برای استفاده به نزد او می رفت و او این مستفید را به حضور می پذیرفت، باب افاضه را بی دریغ بر روی او می گشود و هر چه می داشت سیل او می کرد. ضنّت و بخل و امساک را در مذهب افاضه و افاده محظور می شمرد و از سرزنش و تحقیر و استهزاء که شیوه لثیمان است و جوینده دانش را شرمسار و دل آزرده می سازد بالمره به دور بود.^۵

استاد سید محمد رضا جلالی که سالیانی با آن بزرگوار دمساز بوده و از محضر آن

زنده یاد بهره ها برده است، درباره جلوه هایی از زندگانی استاد نوشته اند:

استاد فرزانه دانشمندی آزاده و عملاً درویشی پاکباز و متشرعی بی نیاز و بی اعتنا به مقام، زخارف و احوال دنیوی بود. وقتی از دنیا رفت جز کتابخانه کوچکی، هیچ چیز نداشت و نمی خواست داشته باشد.^۶

روانشاد دکتر محمد اسماعیل رضوانی نوشته اند:

چنان با شاگردان خود خودمانی می شد که شاگرد در ابراز تمام دردهای درونی و رازهای زندگی به او بی پروا می گردید و بی باکانه در حضور او سخن می گفت و از این که استاد به بی سوادی و بی اطلاعی و یا یکی از نقاط ضعف او پی ببرد، ابایی نداشت ... محبت او در اعماق عروق و اعصاب شاگرد، چون روح حیات، جریان می یافت، وقتی که تدریس خود را آغاز می کرد شاگرد، خود را قطره ناچیزی در برابر دریا می دید.^۷

او تباری علوی داشت، علی وار زندگی می کرد، علی وار سخن می گفت، شکوهی

ستودنی داشت و زبانی صریح و ستم شکن. آقای جلالی نایینی نوشته است:

سید فرزانه از اوان جوانی درست مظلوم و دشمن ظالم بود و در خطابه هایی که این عالم خطیب ایراد می نمود، بر متنفذین محلی و متجاوزین به حقوق عمومی می تاخت و در نتیجه عده ای دشمن او شدند.^۸

وی در ادامه مقاله نوشته است:

چون یکی از امراء خراسان بی پروایی او را می بیند، بدو نصیحت می کند که آرام بگیرد و در برابر متنفذان سکوت کند و صبر پیشه سازد و گرنه دست او را از مشاغل کوتاه می کنند. استاد می گفت: «جسورانه در پاسخ او گفتم: پدر و مادرم مرا در «سندادان» هنر و صنعت دستی آموخته اند و من می توانم با دو انگشترانم قالی بیافم و در روز دو ریال دستمزد بستانم و با آن زندگی کنم و با اشخاص متجاوز مماشات نکنم.»^۹

دوست فرزانه ام جناب دکتر غلامرضا تهامی (برادرزاده آن بزرگوار و فرزند آیت الله

سید حسن تهامی از فقیهان و عالمان بلند آوازه جنوب خراسان) می گفتند:

استاد بسیار بلندنظر بودند و دنیا را به هیچ می انگاشتند، انگار به عالمی دیگر تعلق داشتند. در دین بسیار متصلب و به مسایل دینی و اجرای آن بسیار تعصب می ورزیدند به مسایل خرد توجه چندانی نداشتند اما جسارت به ساحت دین را به هیچ روی تحمل نمی کردند. تعبد و تعهد او زبانزد همه بود، من فراوان در محضر آن بزرگوار بودم، مدت بسیار کوتاهی هم در خانه ما بودند در نماز و تهجد به تمام معنا محو جمال حق بودند. تهجد، عبادت و ارتباط معنوی با عالم ملکوت محتوای زندگی او بود، به راستی دنیا در پیش چشم او هیچ بود.

باری به گفته استاد رضوانی:

فرزان در تمام شؤون حیات، به مقام بلند تسلیم و رضا رسیده بود^{۱۰}.
فرزان غیرت دینی شگفتی داشت. ناراستیها را بر نمی تابید و در مقابل کژی ها آرام
نداشت. شاگردان وی در نگاهته های مختلف در این باره، خاطره های ارجمندی نقل
کرده اند و از دوست یاد شده نیز، در این باره خاطره های دلنشین شنیده ام.
آقای دکتر محمد حسن گنجی نوشته اند:

روزی در محضر استاد فرزنان از استاد عباس اقبال ذکر خیری کردم، استاد فرمودند که:
وی در کتاب تاریخ ایران که برای مدارس ابتدایی تهیه کرده است درباره ظهور اسلام
در ایران، اشتباهاتی کرده است که قابل اغماض نیست. من برای دیدار دو استاد در
منزل خود قرار ملاقات گذاشتم. استاد فرزنان پیشتر چند جلد کتاب تاریخی اسلامی به
فارسی و عربی نزد من فرستاده بودند. روز موعود، استاد فرزنان با قدرت کلام خاص
خود، اقبال را مخاطب قرار داده گفت: «این صحیح نیست که در تدریس تاریخ اسلام
به جای استفاده از کتابهای اسلامی دست اول، به مراجع خارجی دست دوم که اغلب
با نظرات خاصی نوشته می شود، مراجعه کنیم.» استاد تمام موارد اشتباه را با سند و
مرجع به اقبال ارائه داد و او که در آغاز جلسه با تبسم خاص به بحثها گوش می داد، در
پایان با خضوع و خشوع اعتراف کرد که در تمام موارد حق با علامه فرزنان است. استاد
اقبال دست علامه فرزنان را بوسید و استاد فرزنان روی استاد اقبال را؛ و با محبت و
اخلاص از هم جدا شدند^{۱۱}.

فرزان و قرآن

استاد عشق عجیبی به قرآن داشت. این حقیقت را تمام کسانی که او را می شناخته اند
باز گفته اند. او نه تنها به معارف قرآن عشق می ورزید که قرآن را با زندگی آمیخته بود و قرآن
را چنانکه شایسته است، در سلوک فردی و اجتماعی اش راهبر قرار داده بود. لحظه های
زندگیش با قرآن بود و روزها را همبر قرآن.

استاد شهید مرتضی مطهری به مناسبتی از ایشان یاد می کنند و می گویند:

او واقعاً مرد عالم و متدینی بود و ما از نزدیک ایشان را می شناختیم و واقعاً اهل قرآن بود.
آن گاه بخشی از سخنان استاد احمد آرام را، درباره استاد فرزنان بدین گونه نقل می کنند:
دیروز عصر در فاتحه مرحوم فرزنان که به مناسبت چهلمین روزش در حسینیه ارشاد

گرفتند آقای آرام ... موضوع خیلی خوبی برای مستمعین مطرح کرد، گفت: آقایان هر چه که شما در فضیلت این آقای فرزانه می گوید، همه این، وابسته به یک چیز بود؛ که فرزانه اهل قرآن بود و با قرآن سروکار داشت.^{۱۲}

روانشاد دکتر اسماعیل رضوانی نوشته اند:

به قرآن عشق عجیبی پیدا کرده بود. پیوسته آن را تلاوت می کرد و گاهی در برابر عظمت یک آیه از خود بی خود می شد و با آهنگ خاصی آن را چندین نوبت تکرار می کرد. اکثر آیات قرآن را از بر داشت و یکی از علل تسلط خارق العاده او بر انتقاد از متون سنگین فارسی و عربی همین بود. شاگردان خود را پیوسته پند می داد که از قرائت قرآن غفلت نکنند. می فرمود: مستحب است که هر مسلمانی صبح ها بعد از انجام نماز یک حزب یا چند صفحه یا لااقل چند آیه از قرآن را تلاوت کند. مسلمانان تا چندی پیش در تمام عمر به این مستحب عمل می کردند و بنابراین اکثر آنان حتی بی سوادان قرآن خوان، به مرور زمان بعضی از سوره ها و بسیاری از آیات را از حفظ می شدند و در چنین محیطی دانشمندان و نویسندگان نیز سعی داشتند سخن خود را با آیات قرآنی آرایش کنند و کلمات و مفاهیم و معانی قرآن را به عنوان چاشنی در لابلای نوشته های خود جا دهند.^{۱۳}

مرحوم زین العابدین رهنما که در ترجمه و تفسیرش از قرآن مجید، از مشاورت و هدایت علمی او بهره می برده است، درباره استاد نوشته است:

علامه سید محمد فرزانه را، در همکاری ارزشمند او در تصحیح و نقد ترجمه و تفسیر قرآن حکیم شناختم و چنانکه در مقدمه سوره های قرآن مجید بدان اشاره کردم از فکر بلند و گسترش اطلاعات او استفاده شایانی بردم.

فرهنگ سنتی بسیار عمیق او و بی ادعایی و فروتنی بی کلمه او، بیان پر حکمت و فلسفه او جاذبیت مخصوص داشت. آیات شریفه قرآن و احادیث نبوی و روایات صحیح را اغلب از حفظ داشت و در زبان عربی بسیار توانا بود، مخصوصاً در صرف و نحو و معانی بیان آن. ... فرزانه معلمی دلسوز و مهربان و استادی دانشمند بود که وارستگی او از مال و نیاز زیانزد همه بود.

و من تکرار می کنم که جلد اول تفسیر و ترجمه قرآن کریم را به کمک و یاری ادبی ایشان به چاپ رساندم.^{۱۴}

متأسفانه از استاد آثار مکتوب زیادی باقی نمانده است، آنچه برجای مانده مقالاتی است در نقد برخی کتاب ها و از جمله، نقد بسیار دراز دامن و استادانه وی بر ترجمه ابوالقاسم پاینده از قرآن کریم. این مقالات در مجموعه ای با عنوان مقالات فرزانه نشر یافته است.

به هر حال، استاد از پس آنکه سالها بر مسند تعلیم و تدریس و تألیف، شاگردانی تربیت کرد و در جهت اعتلاء فرهنگ این مرزوبوم به جان کوشید، سپیدی آفرید و محفل دانشیان را گرمی بخشید و کسان بسیاری را از دانش خود سود رساند و جان های تفتیده و شیفته ای را سیراب کرد، در ۷۶ سالگی زندگی را بدرود گفت.

استاد جلال نایینی لحظه های واپسین حیات استاد را بدین گونه گزارش کرده اند:

در حدود ساعت ۱۰ بعد از ظهر روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۹ وقتی که دکتر تهامی برادرزاده استاد در کنار بسترش به سر می برد، آخرین بار چشم گشود و بلند شد و خطاب به برادرزاده خویش گفت: «عموجان مُردم» و قلبش از حرکت بازماند و جان به جان آفرین تسلیم کرد^{۱۵}.

عاش سعیداً و مات سعیداً



۱. مقاله «وفات سید محمد فرزانه» چاپ شده در «مقالات فرزانه»، ص ۶.
۲. کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، با انتقادات استاد سید محمد فرزانه، حواشی به اهتمام محمد روشن، نشر اشراقی، مقدمه، ص هجده.
۳. مقاله «سید محمد فرزانه»، پیشین، ص دوازده.
۴. دکتر محمد علی اسلامی ندوشن در مقاله «پیمانه عمر او به هفتاد رسید»، یغما، سال ۱۹، شماره ۸/۳۹۶.
۵. مقاله «سید محمد فرزانه»، پیشین، ص سیزده.
۶. مقاله «جناب علامه سید محمد فرزانه» در «یادی از استاد فرزانه»، ابراهیم صبا، ص ۱۹۱.
۷. مقاله «وفات سید محمد فرزانه»، پیشین، ص ۱۱.
۸. «یادی از استاد فرزانه»، ص ۱۸۸.
۹. همان، ص ۱۸۹.
۱۰. مقاله «وفات سید محمد فرزانه»، پیشین، ص ۱۱.
۱۱. «یادی از استاد فرزانه»، ص ۱۴۸ به بعد. آقای گنجی دیدار را به تفصیل نقل کرده اند. من گزینشی از آن را آوردم.
۱۲. مطهری، «مجموعه آثار»، ۴/۵۵۹.
۱۳. مقاله «وفات سید محمد فرزانه»، پیشین، ص ۷.
۱۴. «یادی از استاد فرزانه»، ص ۱۴۶.
۱۵. همان، ص ۱۹۳.